اشکال نقل واحد از واحد توسط زرکشی بر تواتر قرائات

برگردیم به عبارتی که میخواندیم. در عبارت تبیان و مجمع بحثهایی صورت گرفت. رسیدیم به عبارت زرکشی. حالا من عبارت زرکشی را میخوانم تا هم بحثمان پیش برود و هم اینکه ناچار هستیم به برخی از مطالب برگردیم. نکاتی که جلب نظر میکند.

> و قال الزرکشی فی البرهان التحقیق أنها متواترة عن الأئمّة السبعة أما تواترها عن النبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ففیه نظر فإن إسنادهم لهذه القراءات السبع موجود فی الکتب و هو نقل الواحد عن الواحد انتهی (قلت) لعله أشار إلی قولهم إن ابن کثیر أخذ عن عبد اللّٰه بن السائب و هو أحد تلامذة أبی و لم یقولوا إنه أخذ عن غیره من تلامذة أبی کأبی هریرة و ابن عباس و لا عن غیرهم فظاهرهم أنه إنما نقل عن واحد و لم یقولوا فیه کما قالوا فی نافع و غیره أنه أخذ عن جماعة و لکن لعل ذلک لاشتهار أخذه عنه و إن أخذ عن غیره[1]

«و قال الزرکشی فی البرهان»؛ البرهان فی علوم القرآن کتاب معروف ابن بهادر زرکشی است. **«التحقیق أنها»**؛ قرائات سبع، **«متواترة عن الأئمّة السبعة أما تواترها عن النبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ففیه نظر فإن إسنادهم»؛** أسنادهم ای إسنادهم. در اینجا أسنادهم مناسبتر است.

« أسنادهم لهذه القراءات السبع موجود»؛ اگر أسناد باشد باید موجودة باشد. حالا اگر خبر خود البرهان هم موجودٌاست، معلوم میشود که او إسناد نوشته بوده.

«موجود فی الکتب و هو نقل الواحد عن الواحد»؛ نقل واحد از واحد است، خب چطور میخواهد متواتر باشد؟!

«قلت»؛ این برای مرحوم آسید جواد صاحب مفتاح الکرامه است.**«لعله أشار إلی قولهم»؛** زرکشی که گفته واحد از واحد نقل میکند اشاره کرده به قول**«إن ابن کثیر»؛** عبد اللّٰه بن کثیر از قراء سبعه که قاری مکی است.**«أخذ عن عبد اللّٰه بن السائب»؛ که صحابی است،«و هو أحد تلامذة أبی»؛** چون رده عبد اللّٰه پایینتر بوده خودش از حضرت نگرفته، از ابی که مقری او بوده گرفته. **«و لم یقولوا إنه أخذ عن غیره»؛** عبد اللّٰه بن کثیر یکی از قراء سبعه است که قاری مکه است. مقری او یک نفر -عبد اللّٰه بن سائب- است و تمام. خب این چه تواتری شد؟! همه به عبد اللّٰه بن سائب رسید. **«من تلامذة أبی کأبی هریرة»؛** که او هم شاگرد ابی بوده.

ولو صحابی است اما قبالً خواندیم صحابی هایی بودند که مقری بودند، سنشان بالا بود. از خود حضرت تلقی کرده بودند و به سائر صحابه اقراء میکردند. ابن عباس و ابوهریره متأخر هستند. اینها قاری از صحابه هستند. مقری به آن اصطلاحی که گذشت نیستند. **«و ابن عباس و ال عن غیرهم ظاهرهم أنه إنما نقل عن واحد»**؛ عبد الله بن کثیر با اینکه از قراء سبعه است، از یک نفر که مقری بوده نقل میکند و خلاص.**«و لم یقولوا فیه کما قالوا فی نافع و غیره أنه أخذ عن جماعة»**؛ آنها گفتهاند اخذ عن جماعة اما به او نگفته اند.**«و لکن»**؛ ببینید صاحب مفتاح الکرامه میخواهند حرف بدر الدین زرکشی را در کنند. میگویند که درست نمیگویی. این چه حرفی است که تو میگویی؟! میگویی واحد عن واحد، مثل ابن کثیر که قالوا اخذ عن عبد الله بن سائب. جواب ایشان جواب درستی است البته با ضمیمههایی که بعداً عرض میکنیم. **«لعل ذلک»**؛ اینکه گفتهاند ابن کثیر تنها از ابن سائب گرفته **«لاشتهاره أخذه عنه»**؛ مشهور این است که ابن کثیر از ابن سائب گرفته، نه اینکه از دیگران نگرفته، **«و إن أخذ عن غیره»**؛ از غیر او هم گرفته. چون مشهور بوده تنها مشهور را گفتهاند.

---

[1]مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحیاء التراث) ج۲ص۳۹۲

بازبینی #2
ایجاد شده آوریل 17 2024 15:21:14 توسط ... .
به روزرسانی شده مه 27 2024 14:23:02 توسط ... .